

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۹، پاییز ۱۴۰۳

صص ۵۱-۷۶

گونه شناسی تأثیرات تعاملی علم کلام و علم تاریخ

مرتضی عزیزی^۱

چکیده

تعامل بین علوم همگون عامل رشد و تعالی علوم و زمینه ساز اوج و شکوفایی تمدن‌ها می‌گردد. این تحقیق با موضوع گونه شناسی تأثیرات تعاملی بین علم کلام و علم تاریخ با روش توصیفی و تحلیلی قصد دارد، به این سؤال پاسخ دهد که تأثیرات تعاملی این دو علم بر یکدیگر به چندگونه و چند شکل قابل تصور است؟ یافته‌های تحقیق بیانگر این است که کلام و تاریخ به گونه یک سو به و دوسویه تقابلی با یکدیگر تعامل داشته و به شکل اثبات اصول موضوعه یکدیگر و ارائه مسائل جدید بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و گاهی به صورت اعطای مسائل و روش پژوهش نو به یکدیگر بر هم مؤثر هستند. همچنین گاهی ارزش معرفتی یکدیگر را تقویت می‌نمایند و داوری بین گزاره‌های علمی یکدیگر و اعطای منبع استدلال جدید به یکدیگر، یکی دیگر از اشکال تعامل این دو علم است. واژه‌های کلیدی: علم کلام، علم تاریخ، تعامل علوم.

^۱ دانش پژوه سطح ۴ کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی حوزوی قاسم بن الحسن رضی الله عنه، دانشجوی

دکتری تاریخ و فرهنگ و تمدن - M.AZIZI.۶۲,۳۱۳@gmail.com

مقدمه

روابط بین علوم مختلف همواره عاملی برای دادوستدهای علمی و رشد علوم در طول تاریخ علم بوده است. شناخت رابطه بین علوم همگون می‌تواند در شناخت فردی و نظام گونه این علوم کمک نماید و همچنین در ایجاد نظام‌های معرفتی می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد. ضرورت بررسی علوم دینی همگون برای طراحی منظومه علم دینی و نظام‌سازی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر محقق که دغدغه توجه تمدنی به دین را دارا است بسیار ضروری می‌نماید؛ زیرا علم بومی برای ساخت تمدن بومی امری حیاتی است. علم تاریخ که به سرگذشت انسان بر روی کره خاکی می‌پردازد می‌تواند با علم کلام اسلامی که علمی تبیین‌کننده در عقاید دینی و مدافع آن با روش عقلی و نقلی است، تعاملاتی بسیار کاربردی و نافع برای هر دو علم داشته باشد. این دو علم در طول تاریخ علم و تمدن اسلامی باهم دارای ارتباطات و ثیقی بوده‌اند به‌گونه‌ای که این ارتباط باعث هم‌افزایی این دو گردید. تاریخ و کلام در این نوشتار تاریخ اسلام و کلام اسلامی شیعی است که توسط علمای شیعه تدوین گشته است. گرچه برخی این تأثیرات را نوعی دخالت علوم در هم دانسته و آن را مخالف روش علمی می‌دانند ولی اهمیت تعاملات علوم با یکدیگر وقتی اجتناب‌ناپذیر است که بدانیم توجه به علوم به شکل بین‌رشته‌ای و شبکه‌بافت به وجود آمدن عرصه‌های جدید علمی می‌گردد که با آن می‌شود پیچیدگی‌های تمدنی و مشکلات تمدنی را حل نمود. مطالعات میان‌رشته‌ای که امروز رواج یافته است. نیز حاکی از وجود ارتباطاتی است که بین علوم وجود دارد و این ارتباطات از اینکه در هر علم به صورت خرد دیده شود، برتر است؛ تحلیل و کشف این ارتباطات و ترسیم شبکه معنایی علوم هم‌سنخ و هندسه جامع این علوم، دستاوردهای بزرگ علمی را به همراه خواهد داشت (یعقوب نژاد، ۱۳۹۴: ۱). شناخت تأثیرات متقابل این دو علم در یکدیگر به سه شکل تأثیرات هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه می‌تواند به شناخت جدیدی از کلام و تاریخ منجر شود و باب تازه‌ای از گفتگو

بین این دو علم را به ارمغان بیاورد. این تأثیرات در طول تمدن اسلامی تا به امروز دائماً باعث ایجاد ابواب تازه در جغرافیای این دو علم گردیده است که باعث رشد پهنه آن شده است و در این نوشتار به برخی از آن‌ها اشاره‌ای گذرا خواهد شد.

برای موضوع مقاله پیشینه خاصی یافت نشد ولی برخی از پیشینه‌های عام مرتبط با عنوان عبارتند از: کتاب علم الکلام و التاریخ حسن سلهب که به موضوع امامت و خلافت در چند کتاب تاریخی مثل الامامه و السیاسه و تاریخ یعقوبی پرداخته است. کتاب درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی دکتر صادقی به طرح مباحثی ابتدایی درباره تأثیرات کلام و تاریخ بر روی هم می‌پردازد. مقاله نقش اندیشه‌های کلامی در تاریخ‌نگاری مسلمانان از علی کربلایی پازوکی به طور اجمال به تأثیرگذاری علم کلام در تاریخ اذعان داشته و با نگاه به سه کتاب ارشاد شیخ مفید و اعلام الوری طبرسی و کشف الغمه اربلی برخی از این تأثیرات را به شکل موردی بیان نموده است.

رابطه علم کلام و تاریخ گفتاری است از محمدتقی سبحانی که مجموعه نشست‌هایی است در همین موضوع که اجمالاً درباره مباحث میان‌رشته‌ای بین کلام و تاریخ سخن گفته شده است. منطق تأثیرگذاری گزاره‌های کلامی بر تاریخ‌نگاری عنوان مقاله دیگری است از امیری سلیمانی و همچنین مقاله دانشوران شیعه و نقد گزارش‌های تاریخی بر پایه باورهای کلامی که مؤلفین در این دو مقاله نحوه حل تعارض در زمان تعارض بین گزاره تاریخی و کلامی بیان نموده‌اند. نقاط قوت این تحقیق در مقایسه با کتاب صادقی کاشانی این است که در کتاب درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی جنبه‌هایی از مسئله را روشن شده است و بیشتر در مورد تأثیرات کلام بر تاریخ و بالعکس در حیطه دادن مسئله به همدیگر و تعامل به شکل داوری پرداخته است ولی در این مقاله نوآوری به این شکل بوده است که همه عرصه‌های ده‌گانه تأثیرات و تعامل مورد بررسی قرار می‌گیرد و تفکیک بین حیطه‌ها به شکل کاملی اتفاق افتاده است و همچنین به جز تاریخ‌نگاری به تاریخ‌سازی و فلسفه نظری تاریخ نیز نظر شده است و تعاملات در این حیطه‌ها هم مورد توجه قرار گرفته است.

مفاهیم تحقیق عنوان که بیانگر تحقیق است عبارت است از:

تاریخ: علمی است که درباره وقایع تاریخی عالم با محوریت انسان بحث می‌کند. برخی از محققین نقش و جایگاه انسانی را در تعریف تاریخ برجسته می‌نمایند. موضوع علم تاریخ مجموعه از حوادث و وقایع است که از زمان پیدایش انسان بر کره زمین رخ داده است و بر احوال و جایگاه‌های انسانی تأثیر داشته است و یا از آن متأثر بوده است؛ به طور مثال آتش فشانی که موجب مهاجرت انسان از مکانی به مکان دیگر شده است یک مسئله تاریخی است (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۲۵) رابطه انسان با خدا و طبیعت و خلق مورد بررسی تاریخ قرار می‌گیرد اگر تأثیر قابل توجهی در حیات جامعه داشته باشد.

تاریخ خود به دو قسمت تاریخ نظری و تاریخ انتقادی و همچنین به نقلی و تحلیلی تقسیم می‌گردد. اگر به تاریخ به عنوان واقعیتی از واقعیت‌هایی خارج نظر شود و نگاه هستی شناسانه و آنتولوژیک به تاریخ داشته باشیم فارغ از اینکه مورخی آن را نوشته یا نه موضوع هستی و خارج واقع مطلوب باشد علم تاریخ نظری از این حیطة سخن می‌گوید و اگر به تاریخ به مثابه معرفتی که در ذهن مورخ یا کتاب‌های تاریخ وجود دارد نظر بیندازیم در جغرافیای تاریخ انتقادی به سر خواهیم برد (رضوی، ۱۳۹۱: ۳۵). در فلسفه نظری تبیین سیر کلی تاریخ بر اساس الگویی خاص مورد نظر است و فیلسوف نظری تاریخ در پی کشف و ارائه الگوهای عام یا قوانین بنیادین حاکم بر سیر تحول تاریخ هستند.

فلسفه انتقادی معرفتی درجه دوم است که مطالعه و تحقیق درباره علم تاریخ را به عهده دارد و برخلاف فلسفه نظری تاریخ که بی‌واسطه با تاریخ ارتباط برقرار می‌کند و دانش درجه اول به شمار می‌آید؛ تاریخ انتقادی درباره معرفت تاریخی و آنچه به علم تاریخ مربوط می‌شود به مطالعه می‌پردازد. در تاریخ انتقادی یا فلسفه تحلیلی تاریخ، تحلیل فلسفی تاریخ‌نگاری است که به توصیف و تبیین منطقی، عقلانی و معرفت‌شناختی آنچه مورخان انجام می‌دهند می‌پردازد (کافی، ۱۳۹۳: ۱۱) این دو مفهوم از فلسفه‌های مضاف هستند.

فلسفه‌های مضاف، پیرامون وجود من حیث هو موجود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴) بحث نمی‌کند بلکه فلسفه مضاف که به علم اضافه می‌شود مثل فلسفه علم تاریخ یا همان فلسفه انتقادی تاریخ، دانش‌هایی هستند که به پرسش‌های بیرونی آن در درجه اول پاسخ می‌دهند و حقایق خارجی مثل فلسفه تاریخ یا همان فلسفه نظری تاریخ، دانش‌هایی هستند که به پرسش‌های درونی واقعیت‌ها (در اینجا حقیقت خارجی تاریخ) پاسخ می‌دهند (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۳۹)^۱.

اما تقسیم تاریخ به نقلی و تحلیلی در مورد تاریخ از این جهت به کار می‌رود که مورخ یا در نقل تاریخ از اسناد گذشته بدون هیچ پردازشی بهره می‌برد و یا در کنار اسناد و بررسی صحت اسناد به پردازش و تحلیل وقایع در کنار هم اقدام می‌نماید؛ شکل اول را تاریخ نقلی و شکل دوم را تاریخ تحلیلی گویند. مورخ در تاریخ تحلیلی درصدد کشف و تبیین علل شکل‌گیری پدیده‌های تاریخی است و سعی مورخ این است که تعارض‌های موجود در بین وقایع و اسناد تاریخی را حل نماید (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۲۹).

کلام: در لغت سخن بافایده‌ای است که بنفسه کفایت کند و معنای کاملی را برساند (دهخدا، ۱۳۷۳) ولی در اصطلاح علمی است که از خدا و صفات و ذات و فعل و یا از عقاید دینی صحبت می‌کند و وظیفه آن دفاع از عقاید دینی است (مطهری، ۱۳۹۸: ۵۷/۳) و موضوع آن عقاید دینی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۳۱). کلام علمی است که قدرت اثبات عقاید دینی را با اقامه احتجاج به متکلم و عالم کلامی می‌دهد (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳) علم کلام برخلاف فلسفه از روش عقلی به تنهایی بهره نمی‌برد بلکه از همه روش‌های عقلی، نقلی، استقرایی و... در اثبات عقاید دینی، تبیین عقاید دینی و پاسخ به شبهات استفاده می‌نماید (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۴۳). عالم علم کلام متکلم نامیده می‌شود و وظیفه اثبات و تبیین عقاید دینی و دفاع از عقاید دینی را در هنگام هجوم

۱- البته برخی در تعریف فلسفه مضاف آن را دانش مطالعه فرانگر و عقلانی احکام کلی یک علم یا رشته علمی یا واقعیت دستگاه واره می‌دانند (رشاد، ۱۳۸۵).

شبهات به عهده دارد. پرواضح است وقتی از علم در اینجا سخن می‌گوییم منظورمان علم تجربی^۱ نیست بلکه علم^۲ یعنی معرفت و تصور تاریخی یا گزاره‌های تاریخی، خواهد بود یا منظور یک رشته علمی^۳ است که از مجموعه گزاره‌ها بانظم، ترتیب و ترکیب خاصی به وجود آمده است (یعقوب نژاد، ۱۳۹۴: ۳).

۱. انواع تعاملات علوم با یکدیگر

مواجهه علوم و تأثیرگذاری علوم در یکدیگر عبارتند از:

۱-۱. تأثیر به نحو اثبات وجود موضوع علم

در این مواجهه یک علم موضوع علم دیگر را اثبات می‌نماید و تحقق آن را در خارج مستدل می‌نماید. در اینجا مداخله به شکل خارجی است و یک علم از بیرون به وسیله مسائل خود مطلبی را اثبات می‌نماید که این گزاره باعث می‌شود علوم دیگر بتوانند از حقانیت خود دفاع کنند. مثل اینکه فلسفه یکی از کارکردهایش اثبات وجود و موضوعات علوم دیگر است (مصباح، ۱۳۷۲: ۳۹۲)؛ فلسفه وجود و بدن مادی را اثبات می‌نماید از طرفی با اثبات موجود بودن واقعیت هستی که خارج محقق است وجود بدن در طب و جسم در فیزیک را ثابت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵).

۱-۲. تأثیر به نحو اثبات اصول موضوعه علم و مبادی تصدیقی علم

یکی از انواع تعاملات علوم با همدیگر این است که علمی اصول موضوعه علم دیگر را اثبات نماید؛ به طور مثال یکی از اصول موضوعه علم اخلاق اراده داشتن انسان است به نحوی که اثبات شود انسان مجبور نیست و مختار است و این اراده در علم النفس

۱. science

۲. knowledge

۳. Discipline

فلسفی اثبات می‌شود تا در اخلاق بتوان از آن صحبت کرد. (مصباح، ۱۳۷۲: ۳۹۲) و یا مثل اینکه فلسفه علیت را اثبات می‌کند سپس عالم علم تجربی از علیت در علوم تجربی و طب بهره می‌برد تا بفهمد چه چیزی علت دیگری است.

۱-۳. تأثیر به نحو توسعه قلمرو علم با ارائه منظری دیگر از موضوع علم

گاهی محققین یک علم با توجه به وجوه دیگر موضوع علم به علم نگاه بیرونی می‌اندازند و باعث رشد و توسعه قلمرو علم می‌شوند؛ مانند جایی که روانشناس به روانشناسی با توجه به جامعه‌شناسی نظر می‌اندازد. در این هنگام جامعه‌شناسی روانشناسی به وجود می‌آید.

۱-۴. تأثیر به شکل توسعه قلمرو یک علم با دادن موضوع جدید به علم

گاهی یک علم زمینه ایجاد علم دیگر را فراهم می‌آورد و باعث شروع یک علم می‌شود. در این نحوه تعامل تولد یک علم دیگر حاصل می‌گردد. به طور مثال اگر موضوع اجتماع را به شکل عقلانی مورد مذاقه قرار بدهیم فلسفه اجتماع به وجود خواهد آمد. فلسفه‌های مضاف، نتیجه زادوولد فلسفه است. فلسفه وقتی به موضوعی مثل زبان یا ذهن و فرهنگ وارد می‌شود زمینه تولد فلسفه زبان یا فلسفه فرهنگ و فلسفه ذهن ایجاد می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۵۰) و یا اگر به تاریخ‌نگاری از حیث جغرافیا یا زمان نگاه بیندازیم مکاتب تاریخ‌نگاری یا بحث تطور تاریخ‌نگاری به قلمرو تاریخ اضافه می‌شود. این مطالعات از قرن ۱۸ شروع شده است و در همه علوم باعث افزایش قلمرو علوم شده است (تقوی، ۱۳۹۳: ۶).

۱-۵. تأثیر به نحو اعطای روش و متد تحقیق

گاهی یک علم به علم دیگر روش می‌دهد و علم دوم از روش علم اول بهره می‌برد تا گستره وجودی خود را گسترش دهد. در این روش علم اول مداخله‌اش بیرونی است و فقط

روش را به علم دوم خواهد بخشید و علم دوم سیر تکاملی خود را با اتکای به گزاره‌های خود به پیش می‌برد. روش یا منطق می‌تواند گاهی عمومی است؛ مانند منطق ارسطویی که با تغییر آن در علم شاهد تغییر گزاره‌های علمی هستیم. به طور مثال اگر با منطق فازی به جای منطق ارسطویی به معارف دینی و قرآنی ورود کنیم علم تفسیر متفاوتی با تفسیر قبلی حاصل خواهد شد. (احمدزاده، ۱۳۹۷: ۱) و یا روش و منطق، گاهی خاص است مانند روش تفسیر قرآن که منطق فهم خاص برای فهم قرآن است نه کتاب دیگری (رضایی اصفهانی، ۱۴۰۰: ۲۰).

۶-۱. تأثیر به نحو اعطای مسئله جدید

گاهی یک علم می‌تواند مسئله جدید به علم دیگری اعطا کند که در علم میزبان این مسئله مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. در اینجا علم مسائل علم میزبان را افزایش می‌دهد. به طور مثال مباحث مربوط به زبان‌شناسی مانند اشتراک لفظی و اشتراک معنوی که ابتدا در ادبیات و مباحث زبان‌شناسی مطرح شده است وقتی در فلسفه و اصول فقه وارد می‌شود در مباحث الفاظ مانند امکان استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد و ... مسئله اصولی می‌گردد و در سایر مباحث اصولی مورد استفاده قرار می‌گیرد (خراسانی، ۱۴۲۰: ۳۵) و یا اینکه علوم تجربی اثبات می‌کند که گاهی با اینکه تمام حواس کار می‌کند انسان دوست خود را نمی‌بیند این برای فیلسوف معرفت‌شناس و عالم علم النفس این را اثبات می‌کند که دیدن فقط ارتباط حواس با محسوس نیست بلکه عامل دیگری در کار است (مصباح، ۱۳۷۲: ۳۹۲).

۶-۱. تأثیر به شکل ایجاد پارادایم جدید و فرضیه جدید به جهت گسترش علم

یک علم می‌تواند قلمروی مسائل علم دیگر را وسعت بخشیده و پارادایم جدیدی را به روی علم دیگری باز نماید تا علم میزبان در این پارادایم جدید تولد دیگری را تجربه نماید. پارادایم‌ها الگوها و چهارچوب‌هایی هستند که به علوم نظریات و یافته‌های جدیدی را

هدیه می‌کنند. در این نوع تأثیر به علم از زاویه‌ای جدید نگاه می‌شود که سابقاً مورد غفلت واقع شده بود. به طور مثال نگاه عرفانی هنگامی که به فلسفه وارد می‌شود حکمت متعالیه متولد می‌شود که به اذعان متخصصین انطباق فلسفه و عرفان است (امینی نژاد، ۱۳۹۰: ۴۲).

یا به طور مثال یافته‌های نجوم و تصاویر جدید در تلسکوپ‌های جدید نجومی از فضا در فیزیک باعث اثبات فرضیه نسبیت می‌شود و نسبیت انیشتین پارادایم جدید را با براندازی پارادایم نیوتنی در فیزیک ایجاد می‌نماید. یا وقتی نگاه تمدنی به تاریخ می‌اندازیم و در یک چهارچوب زمانی به مشاهده تاریخ می‌پردازیم و نتایج جدیدی در تاریخ ایجاد می‌نماییم.

۸-۱. تأثیر به نحو داوری بین گزاره‌های علمی و صحت سنجی

از مهم‌ترین تعاملات علوم با یکدیگر داوری و صحت سنجی برای یافتن گزاره صحیح از گزاره غلط است؛ به نحوی که اصلاً برخی از علوم غایتشان داوری و خطایابی بین گزاره‌های علوم دیگر یا همه علوم است. علم منطق ابزاری برای کشف خطا در نحوه استدلال در همه علوم است و رسالت اصلی خود را صیانت از فکر می‌داند. همان‌طور که سبزواری در منظومه منطق را این‌گونه تعریف می‌نماید که: قانون آلی یقی رعایته عن خطا الفکر و هذا غایته و غایت منطق را حفظ فکر از خطا می‌داند (سبزواری، ۱۴۰۵: ۱۳). البته برخی دیگر از علوم هستند که به شکل جزئی وظیفه داوری بین گزاره‌ای یک علم خاص را به عهده دارند مانند اصول فقه که وظیفه خود را داوری در علم فقه می‌داند و در بحث تعارض ادله این نقش را به خوبی انجام می‌دهد (خراسانی، ۱۴۲۰: ۴۷۶).

۹-۱. تأثیر به نحو کمک به توصیف گزاره‌ها و مسائل

یکی از خدمات متقابل علوم به یکدیگر کمک یک علم به دیگری در جهت توصیف گزاره‌های علمی است. در این روش علم میهمان توصیف‌گر مسائل علم از بیرون است

و مسائل و گزاره‌های علم میهمان را توصیف می‌نماید. به طور مثال برای تبیین مفاهیم مثل واجب‌الوجود در کلام یا مفاهیمی مانند لابشرط قسمی در بحث الفاظ اصول باید به سراغ فلسفه رفت تا تبیین صحیحی از این مفاهیم اتفاق بیفتد و فلسفه در تعامل با این دو علم به آن‌ها خدمات ارائه می‌نماید.

۱-۱۰. تأثیر به نحو کمک به تبیین گزاره‌ها و مسائل

یکی دیگر از خدمات علوم به یکدیگر تبیین مسائل یکدیگر و اثبات مسائل می‌باشد و تحلیل آوردن برای مسائل است. در این تأثیر علم میهمان از درون به تقویت و تثبیت گزاره‌های علمی علم میهمان کمک می‌کند؛ مانند جایی که فلسفه به کمک آمده و اثبات خدا با برهان وجوب و امکان یا صدیقین می‌نماید و زمانی که در علم کلام روش فلسفی از فلسفه وارد می‌شود شاهد تولد کلام فلسفی از بعد خواجه نصیر طوسی در جغرافیای کلام اسلامی هستیم (جبرائیلی، ۱۳۸۹: ۶۰).

۱-۱۱. تأثیر به نحو مشارکت در حل مسائل و اثبات گزاره‌ها

یکی دیگر از انواع تعاملات علوم در یکدیگر کمک در حل مسائل یکدیگر است. به طور مثال ریاضیات کمک شایانی در حل مسائل فیزیک دارد و فیزیکدان به کمک ریاضیات مسائل و نظریات فیزیکی را رد یا اثبات می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۳۹۲) مانند جایی که متکلم صغری قیاس نظم را با استمداد از علوم تجربی در موارد متعدد در عالم مشاهده می‌نماید و سپس با استفاده از کبری کلی که هر نظمی ناظم می‌خواهد در کنار این صغری، نظم را در کلام اسلامی با برهان نظم اثبات می‌نماید (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶).

۱-۱۲. تأثیر به نحو ارائه منبع جدید در سیر گسترش علم

در این نحوه تأثیر علم میهمان گاهی با استدلال‌های درونی خود و اثبات گزاره‌ای در خود تأثیر در علوم دیگر به وجود می‌آورد به نحوی که منابع جدیدی را به عنوان منابع استدلال در اختیار علم میزبان می‌گذارد.

۱۳-۱. تأثیر به نحو تغییر استراتژی در یک علم برای تحول علمی

گاهی یک علم می‌تواند باعث تغییر در استراتژی علم دیگری شود. استراتژی از واژگان نوظهور است که به معنای مسیر رسیدن به چشم‌انداز است و مدیریت استراتژیک یعنی تصمیماتی که برای خلق یا شکار فرصت‌های پیش‌رو به نحو دگرگون‌کننده و تحول‌ساز اتخاذ می‌شود (تاج‌الدین، فتح‌الله و علی‌احمدی، ۱۳۸۲: ۳۳). به‌طور مثال وقتی دیده می‌شود که در طول تاریخ اتخاذ موضع دفاعی در کلام باعث تهاجم بیشتر توسط منکرین می‌شود این بررسی تاریخی باعث می‌شود که متکلمین از این به بعد در تبیین مواضع کلامی و تبلیغ آن‌ها تهاجمی ظاهر شوند و به جای نوشتن جوابیه به نوشتن کتاب‌های رد اقدام کنند.

۲. گونه شناسی تأثیرات علم کلام بر علم تاریخ

تأثیرات متقابل کلام و تاریخ به چند شکل متصور است گاهی به شکل تأثیر در مفاهیم و وجود ذهنی علم است و کتب تاریخی و ذهنیت مورخ مدنظر است و گاهی تأثیر در وجود عینی و عینیت و تحقق خارجی آن علم مدنظر خواهد بود. ما در این مقاله تأثیر کلام را هم در کتب تاریخی و هم در متن اجتماع بررسی خواهیم کرد و هر دو حیطه مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. منظور از کلام مطلق عقیده و اعتقاد نیست بلکه منظور از کلام گزاره‌های علم کلام است که در آن علم از آن‌ها صحبت می‌شود.

اما تأثیرات علم در نظام که برخی از تأثیرات کلام بر تاریخ به حیطه تاریخ نقلی باز می‌گردد و برخی به تاریخ تحلیلی و برخی از تأثیرات ناظر به فلسفه تاریخ است و برخی به تاریخ‌نگاری مورخ ناظر است و همچنین برخی از تأثیرات اگر از ناحیه موافقین باشد باعث ایجاد اخبار و برخی باعث حذف اخبار و تحریف خواهد شد. شایان ذکر است که در بررسی گونه شناسی تأثیرات علم تاریخ در علم کلام باید اذعان کرد که برخی از این گونه‌های تأثیر که در پیشتر شمرده شد مانند مورد اول فقط مخصوص فلسفه است و از خواص فلسفه است پس موضوعاً از بحث خارج است.

تأثیر کلام بر تاریخ که ناظر بر معرفت تاریخی است عبارتند از:

۲-۱. تأثیر کلام در تاریخ به نحو اثبات اصول موضوعه علم و مبادی تصدیقی علم

۲-۱-۱. همان طور که در فلسفه نظری تاریخ مطرح شد یکی از اصول مطروحه در فلسفه نظری جبرگرایی تاریخی است، متکلم اگر در بحث جبر و اختیار بتواند رد جبرگرایی را انجام دهد بحث جبر تاریخ منتفی خواهد شد زیرا در صورتی که جبر با عدل الهی تعارض داشته باشد - که تعارض خواهد داشت و امر بین الامرین اثبات گردد - این گزاره در فلسفه نظری به کلی رد خواهد شد (سبحانی، ۱۴۲۳: ۲۰۷) شاید به ذهن متبادر شود که موضوع جبر در فلسفه تاریخ با کلام متفاوت است. در یکی انسان و در دیگری جامعه و تاریخ است. در پاسخ و دفع این دخل مقدر باید گفت جامعه هویتی دارد که رابطه جدی با فرد خواهد داشت و جامعه مرکب از انسان‌های مختلف است.

۲-۱-۲. یکی دیگر از انواع اثرگذاری کلام در تاریخ اثبات اصل موضوعه اسلامی بودن تاریخ است؛ وقتی کلام ثابت کرد که دین و توحید و نبوت حق است از اینجا تاریخ اسلام شروع می‌شود و اسلام اصل موضوعه تاریخ اسلام و جز مبادی تصدیقیه علم است. برای مورخ در تاریخ اسلام پیش فرض‌هایی وجود دارد که اصل نبوت و حجت بودن ائمه از این‌ها هستند و مورخ چه این دو را بپذیرد یا نپذیرد از کلام در تاریخ بهره برده است (صادقی کاشانی، ۱۳۹۸: ۲۴).

۲-۲. تأثیر کلام در تاریخ به نحو توسعه قلمرو علم با ارائه منظری دیگر از مسئله

در این نحوه تعامل با علم کلام و نگاه کلامی به تاریخ نظر خواهد شد؛ در این نحوه تعامل از کلام برای نوشتن تاریخ بهره گرفته خواهد شد. عقایدی که در طول تاریخ در بین مسلمین به وجود آمده را با نگاه بیرونی احصا می‌کنیم و در نوشتن رده و پاسخ‌گویی به شبهات مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نحوه مطالعه در فهم تطور شبهات در طول زمان کاربرد خواهد داشت. این نگاه به هیستوریسم شناختی نزدیک است (خسروپناه، ۱۳۸۹:

۱۰۸؛ به طور مثال وقتی مورخ عقاید عمده مردم را در دوره معاویه جبرگرایی می‌داند و بیان می‌کند معاویه اندیشه جبر را بین مردم تبلیغ می‌کرد و با این حربه از قیام‌های احتمالی مردم بر ضد خود جلوگیری می‌کرد به نحوی بیان مداخله گزاره‌های کلام در تاریخ است. اینکه گفته می‌شود العدل و التوحید علویان و الجبر و التشبیه امویان بررسی مداخله کلام در تاریخ سازی است (مطهری، ۱۳۸۸: ۶)؛ یعنی در عصر امویان جبر و تشبیه عنصر غالب عقاید مردم بوده است. آن چنان که معاویه درباره خلافت یزید می‌گفت هذه الخلافه امر من امر الله و قضاء من قضاء الله (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۸۹/۹).

۳-۲. تأثیر کلام در تاریخ به شکل توسعه قلمرو تاریخ با دادن موضوع جدید به تاریخ

کلام تاریخی یعنی با استفاده از تاریخ و گزارش‌های تاریخی عقاید مردم در ادوار مختلف تبیین گردد تا مشخص شود که در هر دوره‌ای مثلاً مردم چه عقایدی داشتند. کتاب‌هایی که سیر تطور اندیشه‌های کلامی را مشخص می‌کنند به این جنبه از تاریخ نظر دارند.

۴-۲. تأثیر کلام در تاریخ به نحو اعطای روش و متد تحقیق

اگر مورخ با نگاه کلامی خود پا به تاریخ بگذارد و شعار تاریخ برای تاریخ را قبول نکند و با نگاه ایدئولوژیک خود به حوادث تاریخی نظر بیفکند این نحوه مطالعه تاریخ باعث به وجود آمدن نحوه‌ای از استدلال تاریخی می‌گردد که بر پایه متد کلامی و عقلی است. در این نگاه متکلم درجایی که تاریخ سکوت کرده است با متد منطقی کلامی خود می‌تواند سیر تاریخ و حلقه‌های مفقوده را جای گذاری نماید. تحریفات در طول تاریخ از اینجا حاصل شده است. جایی که برای اثبات فضائل خلفا مورخ شروع به نقل فضائل و داستان‌های دروغین شده است؛ به طور مثال چون برای علی ابن الطالب رضی الله عنه فضیلتی نقل شده است، فرد مورخ فضیلتی را درباره خلفا ساخته است چون از نگاه کلامی او خلفا از علی رضی الله عنه بالاتر هستند.

به طور مثال: برای اینکه فضیلت مولود کعبه بودن برای علی علیه السلام نباشد تا خلفا از او در این فضیلت عقب نیفتند برای فردی مانند حکیم بن حزام هم این فضیلت را برخی بیان نموده‌اند؛ تا این وجود این فضیلت برای علی موجب پایین آمدن جایگاه رقبای سیاسی او نگردد (عسقلانی، ۱۹۹۵: ۹۸/۲). البته در منابع شیعی (عقاد، ۱۲۸۶: ۴۳/۷) و سنی (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۵۵۰/۳) این مطلب رد شده است و این فضیلت فقط برای علی ابن الطالب علیه السلام اثبات شده است، شاهد مثال هردوی این موارد است.

۲-۵. تأثیر کلام در تاریخ به نحو اعطای مسئله جدید

۲-۵-۱. در تاریخ نقلی و تحلیلی اگر متکلم مسئله‌ای به را اثبات کند این مسئله کلامی می‌تواند موجب فربه‌ی تاریخ شود. به طور مثال اگر مسئله معراج از لحاظ کلامی ثابت شود خود باعث می‌شود روایات تاریخی مؤید این مطلب یا اشاره‌کننده به این مطلب مورد اقبال مورخ قرار گیرد و یا ممکن است مخالفت با یک گزاره نفی کلامی و رد آن باعث بسیاری از گزارش‌های تاریخی شود. به طور مثال: وجود شأن والای امامت برای امیرالمومنین علیه السلام باعث می‌شود اخبار رد الشمس برای او جمع‌آوری و این قسمت از تاریخ فربه شود و از سوی دیگر رد این مقام به بهانه غلو باعث حذف گزارش‌های تاریخی که به نحوی به این مطلب اشاره دارد در کتاب‌های منکرین از مورخین خواهد شد. یا اگر متکلم باقاعده لطف اثبات نبوت خاصه و عامه را نمود و گفت اللطف ما یقرب العبد الی الطاعه و یبعده من المعصیه (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۱۸۶) و سپس نتیجه گرفت که لطف بر خدا لازم است؛ فیحصل للمکلف اللطف ببعثهم (حلی، ۱۳۹۲: ۱۵۳) و نبوت را مصداق لطف گرفت و گفت ارسال نبی بر خدا واجب است؛ این نبوت ثابت شده، موضوع کتاب‌های متعدد تاریخی مثل سیره ابن هشام، مغازی واقدی و... می‌شود تا این کتب زندگی این نبی را ثبت و ضبط نمایند.

۲-۵-۲. در فلسفه تاریخ هم نگاه کلامی می‌تواند تولید نظریات جدیدی را نماید. به طور مثال اگر ما با نگاه آخرالزمانی به فلسفه تاریخ نظر بیندازیم، منجی‌گرایی که

برگرفته از آرمان مهدویت است مسائل فلسفه تاریخ اسلامی را تغییر می دهد و در سرانجام تاریخ شاهد تغییرات اساسی خواهیم بود (مصباح، ۱۳۷۹).

۶-۱. تأثیر کلام در تاریخ به شکل ایجاد پارادایم جدید و فرضیه جدید به جهت گسترش

علم

۶-۱-۲. کلام با اثبات نبوت تاریخ اسلام و مورخین را از پرداختن به بت ها و جنگ ها و شعر شعرای جاهلی و سایر مظاهر جاهلیت به بیان حالات رسول خدا ﷺ، سیره و احوالات زندگی او مشغول کرد و پارادایم جدیدی را در تاریخ به نام تاریخ اسلام به وجود آورد. اگر به تاریخ جاهلیت نگاه کنیم هیچ اثر مکتوبی نمی بینیم که جز اخباری شفاهی شاهد تلاش تاریخی نیستیم ولی اسلام و رسالت پیامبر اکرم ﷺ پارادایم بی سابقه را در تاریخ نگاری ایجاد کرده است. در بین مسلمین اسلام و پذیرش اسلام که توسط کلام و ادله کلامی و معجزه شکل گرفته است شروع تلاش مورخین برای شکل دهی تاریخ اسلامی بوده است.

۶-۲-۲. کلام وقتی در فلسفه نظری تاریخ به تاریخ نظر الهی می نماید و آن را تجلی حقیقت حق و روح می بیند (نگاه عرفانی و هگلی) در اینجا پارادایم تاریخ عوض می شود و نام گذاری اعصار تاریخ از عصر کشاورزی، سنگ و آهن، تبدیل به عصر تجلی، اسم احد، اسم الاول، قهار و... خواهد شد (معارف، ۱۳۸۰).

۶-۲. تأثیر کلام در تاریخ به شکل انجام داوری به شکل اثبات یک گزاره و نفی گزاره دیگر

کلام می تواند با عقاید دینی مثل معراج یا رد تناسخ مورخ را در بیان مسائل یاری رساند و خود به مثابه مؤیدی برای تأیید اخبار مؤید باشد. به طور مثال: شان پیامبر ﷺ و عصمت او در نگاه کلامی مورخ، اگر پررنگ باشد اخبار ورقه بن نوفل را درباره احتمال خودکشی پیامبر ﷺ حتماً رد خواهد شد. یا مورخ وقتی به گزارشی برمی خورد که پیامبر ﷺ به کسی به شکل تصادفی شلاقی زده است به خاطر اعتقاد به عصمت آن نص را قبول نمی کند (سبحانی، ۱۳۸۲: ۴۰/۲).

۸-۲. تأثیر کلام در تاریخ به شکل توصیف گزاره‌های تاریخی

توصیف بسیاری از اصطلاحات و مسائل تاریخی را می‌توان از کلام خواست. کلام نبی صلی الله علیه و آله، صفات او، معجزه و بسیاری از مسائل تاریخ که با دین و تاریخ اسلام هم‌زیستی دارند، تعریف می‌کند. تعریف خدا که این تاریخ و اجتماع را در حال راهبری است از اهم وظایف کلام است. تاریخ برای تبیین این گزاره‌ها که در حول آن‌ها بیان اخبار می‌نماید، نیازمند کلام است. وقتی که درباره تاریخ غدیر سخن می‌گویند، باید از ولایت و امامت سخن بگویند و تبیین کلامی داشته باشد. این عقیده می‌تواند درست باشد، با واقع مطابقت داشته و با عالم ثبوت و اثبات یکی گردد؛ یا اینکه غلط و عقیده انحرافی باشد و با عالم ثبوت در تناقض باشد. گرچه این را برخی عقیده نما بنا نهاده‌اند (صادقی کاشانی، ۱۳۹۸: ۱۷) به هر شکل نوعی عقیده است و نوعی تأثیرگذاری را به همراه دارد. در عقیده عصمت در ابلاغ وحی نظر جمهور شیعه و اهل سنت عصمت است ولی حادثه غرانیق را اگر کسی بپذیرد (سیوطی، ۱۴۱۴: ۳۶۶/۴) به ناچار این عقیده را باید دچار خدشه ببیند (یوسفیان، ۱۳۸۸: ۹۰).

همان‌طور که شیخ مفید وقتی به بیان فضایل و تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسد شروع به استدلال درباره امامت حضرت می‌کند و اولی بودن او برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را در کتاب کلامی خود می‌آورد. در ماجرای یوم‌الدار می‌فرماید: چون فقط علی علیه السلام دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت کرد طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت و وزارت مخصوص علی علیه السلام است ضمن آنکه تاریخ امامت که جانشینی و وصایت علیه السلام پیامبر است را هم توصیف می‌کند و برای اثبات آن دلیل هم می‌آورد (مفید، ۱۳۸۸: ۵۴).

۹-۱. تأثیر کلام در تاریخ به شکل تبیین و تعلیل گزاره‌های تاریخی

یکی دیگر از خدمات کلام به تاریخ در تعلیل حوادث تاریخ، در تاریخ انتقادی است. یکی از رسالت‌های تاریخ انتقادی یافتن علت حوادث است. کلام می‌تواند در تعلیل

مسائل و گزاره‌های تاریخی به کمک تاریخ بیاید؛ به طور مثال: وقتی مورخ بیان می‌کند حضرت مشغول حفر خندق بوده است خبری از فتح ایران و روم دادند و تعلیل این حادثه جز با وحی و اطلاع از علم غیب قابل توجیه و تعلیل نیست؛ در اینجا کلام به کمک تاریخ برای تبیین دقیق و درست این حادثه می‌آید. شیخ مفید در اثبات اینکه اموات صدا انسان را می‌شنوند به گفتگوی پیامبر ﷺ با کشته‌شدگان بدر استشهد می‌کند (مفید، ۱۳۸۸: ۹۲).

۲-۱۰. تأثیر کلام در تاریخ به شکل اعطای منبع جدید

کلام با اثبات قرآن یک متن تاریخی متقنی را به تاریخ نقلی می‌دهد تا از این منبع داستان‌های انبیاء ﷺ را نقل نماید و از سرگذشت اقوام گذشته باخبر گردد. این متن تاریخی برخلاف سایر مستندات تاریخی یقینی و قطعی است و بر همه آن کتب غیرقطعی حکومت دارد. همچنین قرآن به علت وجود سنت‌های الهی منبعی قوی برای فلسفه نظری تاریخ است تا در مهندسی تاریخ از این منبع استفاده نماید و فلسفه تاریخ اسلامی را تبیین نماید (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۴۲۵).

۳. گونه شناسی تأثیرات علم تاریخ بر علم کلام

۳-۱. تأثیر علم تاریخ در کلام به نحو اثبات اصول موضوعه علم و مبادی تصدیقی علم

همان‌طور که کلام اثبات اصل موضوعه برای تاریخ می‌نماید به عکس تاریخ هم می‌تواند کمک به اثبات اصول موضوعه برای علم کلام نماید. تاریخ می‌تواند نبوت پیامبر اسلام اثبات نماید و همچنین با اثبات وقوع نبوت مباحث نبوت در کلام از جنبه اثبات هم تثبیت می‌شوند؛ به عبارت دیگر نبوت اثباتی هم در بحث کلام به وجود خواهد آمد.

۳-۲. تأثیر تاریخ در کلام به نحو توسعه قلمرو علم با ارائه منظری دیگر از مسئله

تاریخ با توجه به متکلمین می‌تواند نوعی تاریخ‌نگاری متکلمین را به وجود بیاورد؛ مانند اینکه کتبی بانام طبقات المتکلمین به بررسی طبقات و اصناف متکلمین و تاریخ زندگی آن‌ها و چکیده‌ای از باورهای کلامی آن‌ها نوشته شده است که گاهی به شکل متکلمین یک تفکر کلامی و مکتب خاص است (قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۴) و نیز گاهی به شکل فراگیر شامل همه متکلمین، بدون توجه به گرایش کلامی خاص می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۲).

۳-۳. تأثیر تاریخ در کلام به شکل توسعه قلمرو تاریخ با دادن موضوع جدید به تاریخ

تاریخ با توجه به سیر علم کلام می‌تواند بررسی تاریخی درباره تطورات تاریخی، موضوعات کلامی و مکاتب کلامی را به کلام هدیه نماید. تاریخ کلام علمی است که در آن کلام به نحو تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۴. تأثیر تاریخ در کلام به نحو اعطای روش و متد

یکی از تأثیرات کلام در تاریخ این است که می‌تواند در استدلال کلامی مداخله نماید و گزاره کلامی را پس از استدلال عقلی با استدلال نقلی یاری نماید. تاریخ به طور مثال هنگامی که اصل اعجاز اثبات شد می‌تواند با روش نقلی خود با بیان معجزات نبی نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را تأیید نماید؛ یا ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام وقتی اثبات عقلی شد با این استدلال که هر امتی نیاز به امام دارد و درحالی که جامعه نیازمند بهترین افراد برای حکومت است این تاریخ است که می‌تواند بهترین بودن علی ابن طالب علیه السلام را در قضاوت، شجاعت و علم اثبات نموده تا مصداق اصلی این مفهوم هم مشخص شود.

۳-۵. تأثیر تاریخ در کلام به نحو اعطای مسئله جدید

مطالعه تاریخ می‌تواند موضوعی کلامی را ایجاد کند؛ مانند روایات تاریخی که به نحوی سهو را برای پیامبر صلی الله علیه و آله اثبات می‌کردند که این روایات باعث شکل‌گیری بحثی

به عنوان امکان سهوالنبی برای پیامبر شده است (طوسی، ۱۳۷۶: ۲/۳۵۰؛ محمدی راد، ۱۳۷۶: ۲). شیخ صدوق را ممکن و منکر آن را غالی می‌داند؛ البته او این سهو را رحمانی و از جانب خدا می‌داند تا احکام نماز در شکایات کامل بیان شود و یا بر بشر بودن نبی تأکید شود و در حقیقت سهو نیست بلکه اسهاء النبی است و از سوی خدا حاصل می‌شود (صدوق، ۱۳۷۷: ۱/۳۵۸). البته هر چند بعد از صدوق مفید این نظریه را رد کرد اما خود این مسئله باعث شکل‌گیری بحث و تعاملی بین این دو علم گشته است (مفید، ۱۳۸۸: ۱۲) و بعد از شیخ، غالب شیعه نظر صدوق را نپذیرفتند و روایات را ضعیف و مظطرب دانسته‌اند (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۸: ۲۴۲).

۳-۶. تأثیر تاریخ در کلام به شکل ایجاد پارادایم جدید و فرضیه جدید به جهت گسترش

علم

در بین اهل سنت نگاه تاریخی به خلافت و عدالت صحابه باعث به وجود آمدن پارادایم تاریخی کلامی اهل سنت شده است و مذهب اهل سنت شکل گرفته است فارغ از اینکه اینجا گزاره کلامی یا تاریخی مقدم است (صادقی کاشانی، ۱۳۹۸: ۴۵). همچنین در بین شیعیان نپذیرفتن این حادثه تاریخی به این معنا که آن را منطبق با حقیقت نمی‌دانستند باعث شکل‌گیری پارادایم دیگری شده است که از آن به فکر شیعی و مذهب جعفری تعبیر می‌شود این دو نگاه تاریخ کلام و حدیث متفاوت از هم را دارا هستند و همه این‌ها در پذیرفتن و نگاه تاریخی به حادثه سقیفه و حوادث بعد از رحلت پیامبر ﷺ مربوط می‌شود (عسکری، ۱۳۸۷: ۳۵).

۳-۷. تأثیر تاریخ در کلام به شکل انجام داوری به شکل اثبات یک گزاره و نفی گزاره

در بسیاری از مسائل کلامی مانند بحث امامت برای اثبات و نفی یک گزاره کلامی، گزاره تاریخی به کمک متکلم می‌آید و او را در داوری یاری می‌نماید. مثلاً وقتی از عایشه حدیثی نقل شده است که پیامبر از دیدن فرشته وحی به وحشت افتاد و خواست

خودکشی کند وقتی می فهمیم که عایشه در این دوران هنوز به دنیا نیامده است این شبهه که به نحوی با عصمت تعارض دارد خودبه خود باطل می شود زیرا کسی که هنوز به دنیا نیامده است نمی توان خبرش مورد قبول باشد؛ زیرا عایشه سال چهارم یا پنجم و یا ششم پس از بعثت به دنیا آمده است (عسکری، ۱۳۷۸: ۴/۲۹۳).

یا مثال دیگر معراج نبوی و پذیرش جسمانی یا روحانی بودن آن است که به نحوی مسئله کلامی است؛ نقل تاریخی عایشه از روحانی بودن مورد انکار قرار می گیرد زیرا قبل از ولادت او این معراج اتفاق افتاده است. یا در ماجرای نقل بخاری از مسور ابن مخومه درباره اینکه علی علیه السلام به خواستگاری دختر ابوجهل رفت و زهرا را خشمگین کرد می فهمیم که سن مسور با زمان این ماجرا نمی رسد می فهمیم که این اعتقاد که علی مورد خشم زهرا علیه السلام و خداست درست نیست.

۸-۳. تأثیر تاریخ در کلام به شکل توصیف گزاره ای کلامی-تاریخی

به طور مثال: از وظایف تاریخ است که به توصیف دقیق معراج نبوی صلی الله علیه و آله همت گمارد و این گزاره را به شکل دقیق با جزئیات گزارش می نماید تا متکلم در بیان تحقق این گزاره حجت محکمی داشته باشد. کلام اصل نبوت را ثابت می نماید ولی علم تاریخ است که جزئیات حادثه را بیان نموده و به تفصیل به تصویرسازی از حادثه اقدام می نماید.

۹-۳. تأثیر تاریخ در کلام به شکل تبیین و تعلیل گزاره های تاریخی

تاریخ در استدلال کلامی می تواند به متکلم کمک نماید تا مسائل را به شکل صحیح تبیین نماید؛ به طور مثال: تاریخ و گزاره های تاریخی در بحث نبوت خاصه می تواند اثبات نماید که این فرد خاص، مصداق نبی است و نشانه هایی نبوت (معجزه)، فقط در مورد این فرد اتفاق افتاده است (حلی، ۱۳۹۲) چون در مورد او فقط دیده شده است که سنگریزه به او سلام دهد و یا چاه خشک شده با آب دهان مبارک او، پر آب شود. در کتاب هایی مانند نوادر الاخبار که بیان کننده عقاید و کلام روایی است از این توصیفات

به وفور دیده می‌شود. این کتب هم از این باب که زمانمند هستند تاریخی محسوب می‌شوند که از زمان^۱ صحبت می‌کنند که در آن حادثه‌ای رخ داده است و هم خود، گزاره‌ای تاریخی را نقل می‌کنند به معنای نقل تاریخی^۲ از کتب تاریخی هستند (خضرم، ۱۳۸۹: ۳۵).

در اینجا نوادر الاخبار فیض کاشانی شاهد مثال خوبی است زیرا با روایات تاریخی به کمک متکلم آمده و معراج را به تصویر می‌کشد که امام صادق علیه السلام فرمود زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواست به معراج برود جبرائیل و میکائیل و اسرافیل براق را برای رسول خدا آوردند یکی لگام اسب را گرفت و دیگری رکاب را آماده کرد و دیگری زین را مرتب کرد ولی براق پریشان شد و ضربه‌ای به جبرئیل زد و جبرئیل او را آرام کرد و فرمود آرام شو که نه نبی دیگر سوار تو نخواهد شد (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۱۶۲)؛ یا صدوق که در الاعتقادات به همین شیوه استدلال کلامی را با تاریخ ممزوج می‌کند. اگرچه برخی این گزاره‌ها را کلام نمی‌دانند و به آن‌ها احادیث اعتقادی می‌گویند ولی به نظر می‌رسد تفکیک این چینی وجهی ندارد (صادقی کاشانی، ۱۳۹۸: ۱۶).

۱۰-۳. تأثیر تاریخ در کلام به شکل حل مسائل

تاریخ در علم کلام می‌تواند مصداق بسیاری از مسائل کلامی را مشخص نماید؛ به طور مثال: وقتی بحث در امامت می‌شود تاریخ از مصداق مسئله امامت خبر می‌دهد امام چه کسی است که این خصوصیت کلامی را دارد؛ به طور مثال: در کتاب ارشاد شیخ مفید در بحث تاریخی خود، به استدلال کلامی می‌پردازد و می‌گوید که روایت صحیح السنند از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد که فرمود «علی انت منی بمنزله هارون من موسی» و همان طور که قرآن در یک گزاره تاریخی بیان می‌نماید هارون به موسی وصایت و وزارت

^۱ the date.

^۲ the history.

داشت پس علی علیه السلام هم وزیر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است. اینجا قرآن پس از اثبات توسط کلام خود نمایانگر نقش تاریخ صحیح است و باز در یک مسئله کلامی در کتاب تاریخی الارشاد به حل مسئله تاریخی-کلامی کمک می‌کند. این مثال تنیدگی کلام و تاریخ را به شکل کامل نشان می‌دهد (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

۱۱-۳. تأثیر تاریخ در کلام به شکل اعطای منبع جدید

از آنجاکه کلام به دنبال معتقد است و گزاره - که اعتقاد خواهد شد - باید یقینی باشد تا ساختمان دین را استحکام ببخشد. این مهم با یقینی بودن گزاره تاریخی باید به تواتر و یا به اشکال دیگر اثبات شود تا در کلام بتوان از آن استفاده کرد. علم فلسفه تاریخ اگر بتواند و جاهت علمی تاریخ را و یقین افزایشی آن را ثابت کند به متکلم یک منبع جدید برای اثبات گزاره‌ها به ارمغان خواهد آورد در غیر این صورت تاریخ مؤید گزاره‌های کلامی خواهد بود. همچنین تاریخ می‌تواند با بررسی کتب تاریخی و بررسی وقایع تاریخی گذشته مؤیدی برای درستی گزاره‌های تاریخی قرآن باشد و به این شکل اعتبار قرآن را که خود یکی از منابع کلامی است، افزایش دهد. داستان‌های موجود در کتب تاریخی گذشته و همچنین عهدین، خود باعث افزایش اعتبار اعجاز قرآن به عنوان یک بحث کلامی خواهد بود. هماهنگی داستان‌ها در قرآن و عهدین و سایر کتب تاریخی اعتبار قرآن را بالا می‌برد و می‌تواند در کنار سایر ادله باعث اثبات حجیت قرآن برای منبع شدن در علم کلام می‌شود.

۱۲-۳. تأثیر تاریخ در علم کلام به نحو ارائه موضوع برای تحقیق

یکی دیگر از انواع تأثیرات تاریخ در کلام توجه به سیر تاریخی کلام است. اگر با نگاه تاریخی به کلام نگاه بیندازیم تاریخ سیر علم کلام و تاریخ شکل‌گیری مباحث کلامی یا متکلمین را بررسی کنیم یکی از عرصه‌های تعاملی بین تاریخ و کلام درنور دیده‌ایم؛ به طور مثال: کتاب‌هایی که تطورات در علم کلام را بررسی می‌کنند همه به کلام از این منظر نگاه کرده‌اند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

علم کلام و تاریخ به‌عنوان دو علم، تأثیرات و تأثرات زیادی بر یکدیگر در طول تمدن اسلامی داشته‌اند که این فعل‌وانفعال باعث رشد و تعالی هر دو علم و به‌تبع این رشد و تعالی متقابل، باعث رشد و تعالی تمدن اسلامی گردیده است. این تأثیرات گاهی به شکل یک‌طرفه از سوی کلام بوده و کلام اثرگذار بر تاریخ است و به‌تبع، گزاره کلامی عنصر فعال درکنش بوده است؛ مانند گزاره عصمت انبیاء و گاهی به‌عکس گزاره تاریخی عنصری بوده است که در کلام تأثیراتی به وجود آورده و به‌تبع این کنشگری فعال در گزاره تاریخی، تاریخ عنصر فعال بوده است؛ مانند گزاره تاریخی سقیفه که باعث تأثیر در اندیشه خلافت و امامت در شیعه شده است و گاهی هم تأثیر و تأثر دوطرفه بوده است و هر دو گزاره کلامی و تاریخی در یک کنشگری دوطرفه با تقدم و تأخر تاریخی بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند؛ مانند اینکه کلام ابتدا حجیت و صحت قرآن را ثابت می‌نماید و بعد در علم تاریخ از گزاره‌های تاریخی قرآنی برای فهم تاریخ بهره‌برداری می‌گردد و از سویی از گزاره‌های تاریخی قرآن به‌طور مثال: متکلم برای اثبات عصمت پیامبر و عدم اشتباه ایشان در طول بهره‌برداری می‌نماید. علم کلام و علم تاریخ به‌عنوان دو علم همگون با تأثیر به‌نحو اثبات اصول موضوعه یکدیگر، ارائه مسائل جدید به هم دیگر، اعطای متقابل روش پژوهش نو، توسعه قلمرو یکدیگر با ارائه مسائل جدید، داوری بین گزاره‌های علمی هم دیگر، کمک به توصیف مسائل دو علم، کمک به تبیین دقیق مسائل دوطرفه و اعطای منبع استدلال جدید بر هم اثر گذاشته و درگذر تمدن اسلامی یکدیگر را توسعه داده‌اند.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۴ ق)، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق: دار الفکر.
۲. احمدزاده، سید مصطفی؛ ظهیری، سید مجید (۱۳۹۷)، پاییز و زمستان، «توان سنجی منطق فازی در تفسیر قرآن کریم»، جستارهای فلسفی، شماره ۱۰۱، صص ۹-۳۱.
۳. امینی نژاد، علی (۱۳۹۰)، تقریر دروس استاد یزدان پناه (حکمت عرفانی)، قم: مؤسسه امام خمینی.
۴. پورسیدآقایی، مسعود و دیگران (۱۳۹۰)، تاریخ عصر غیبت، قم: آینده روشن.
۵. تاج‌الدین، ایرج؛ فتح‌الله، مهدی؛ علی‌احمدی، علیرضا (۱۳۸۲)، نگرش جامع بر مدیریت استراتژیک، تهران: تولید دانش.
۶. تقوی، محمد؛ کاظم بیگی، محمدعلی (۱۳۹۳)، پاییز و زمستان، «کاربست «نظریه مکتب» در تاریخ نگاری دوره اسلامی: امکان یا امتناع»، پژوهشنامه فرهنگ و تمدن، شماره ۲، صص ۱۹۳-۲۰۷.
۷. جبرائیلی، محمد صفر (۱۳۸۹)، سیر تطور کلام شیعی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ ق)، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. حسن بگی، علی (۱۳۹۵)، «دانشوران شیعه و نقد گزارش‌های تاریخی بر پایه کلام»، شیعه شناسی، شماره ۵۴، صص ۷-۳۰.
۱۰. حلی، ابن مطهر (۱۳۹۲ ق)، کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد (خواجه طوسی)، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. خراسانی، محمدکاظم (۱۴۲۰ ق)، کفایه الاصول، قم: نشر اسلامی.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، فلسفه فلسفه اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۳. خضر، عبدالعظیم (۱۳۸۹)، مسلمانان و نگارش تاریخ، تهران: سمت.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران: روزنه.
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی (۱۴۲۳ ق)، محاضرات فی الالهیات، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. _____ (۱۳۷۶)، ماهو علم کلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۷. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵)، بهار و تابستان)، فلسفه‌های مضاف، قبسات، شماره ۳۹، صص ۵-۳۰.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۴۰۰)، منطق تفسیر قرآن، قم: جامعه المصطفی.
۱۹. رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۱)، فلسفه انتقادی تاریخ، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۲۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۲) فراهایی از تاریخ اسلام، تهران، مشعر.
۲۱. _____، معجم طبقات المتکلمین، (۱۳۸۲) قم، امام جعفر صادق.
۲۲. _____، (۱۴۳۲ ق)، رسائل و مقالات، قم: نشر امام صادق.
۲۳. سلیمانی، جواد (۱۳۹۲)، فلسفه تاریخ، قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.
۲۴. _____ (۱۳۹۹)، «منطق تأثیرگذاری باورهای کلامی بر تاریخ‌پژوهی»، معرفت کلامی، شماره ۲۵، صص ۱۵۷-۱۷۶.
۲۵. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۱۴ ق)، الدر المنثور، بیروت: درالفکر.
۲۶. صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۸)، درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۲۷. صدوق، محمد ابن علی (۱۳۶۷)، من لایحضره الفقیه، تهران: صدوق.
۲۸. _____ (۱۳۷۷)، الاعتقادات، تهران: انتشارات علمیه.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق)، بدایه الحکمه، قم: جامعه مدرسین.
۳۰. _____ (۱۳۷۶)، نهایه الحکمه، قم: جامعه مدرسین.
۳۱. طوسی، محمد ابن حسن (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام، دارالکتب السلامی، تهران.
۳۲. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۱)، مجموعه مقالات، قم: معارف.
۳۳. _____ (۱۳۸۵)، الصحیح فی سیره النبی، بیروت: دارالعلم.
۳۴. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵ ق)، الاصابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالکتب.
۳۵. عسکری، مرتضی (۱۳۹۰)، نقش عایشه در اسلام، تهران: دانشکده اصول دین.
۳۶. _____ (۱۳۸۷)، سقیفه، تهران: دانشگاه اصول دین.
۳۷. عقاد، عباس محمود (۱۲۸۶ ق)، عبقریه الامام علی علیه السلام، بیروت: مکتب العصریه.
۳۸. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۴۱۱ ق)، الذخیره فی علم الکلام، قم: نشر اسلامی.
۳۹. فیاض لاهیجی، زین العابدین (۱۳۸۳)، شوارق الالهام، تهران: سایه.

۴۰. فیض کاشانی، محسن، (۱۳۷۵)، نوادر الاخبار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
۴۱. قاضی عبدالجبار، ابن احمد (۱۴۳۹ ق)، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تونس: چاپ فواد.
۴۲. کافی، مجید (۱۳۹۳)، فلسفه نظری تاریخ، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۳. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۸۴)، زمستان، «نقش اندیشه‌های کلامی در تاریخ‌نگاری مسلمانان»، اندیشه نوین دینی، شماره ۳، صص ۲۳۱-۲۵۹.
۴۴. محمدی راد، حمید (۱۳۷۶)، «سهو النبی»، کلام اسلامی، شماره ۲۴.
۴۵. مصباح، محمدتقی (۱۳۷۹)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم: نشر بین‌الملل.
۴۶. _____ (۱۳۷۲)، آموزش فلسفه، تهران: سازمان تبلیغات.
۴۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، بیست گفتار، صدرا، تهران.
۴۸. _____ (۱۳۸۸)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
۴۹. معارف، سید عباس (۱۳۸۰)، نگاهی دوباره به حکمت انسی، تهران: رایزن.
۵۰. مفید، محمد ابن محمد، عدم سهو النبی (۱۳۷۲) قم، موتمر العالمی شیخ مفید.
۵۱. _____ (۱۳۸۸)، مفید الارشاد فی حجج الله علی العباد، قم: سرور.
۵۲. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
۵۳. یعقوب نژاد، محمدهادی (۱۳۹۴)، هندسه علوم از نگاه علم‌شناسی، تحقیقات علوم انسانی، شماره ۱، صص ۱۱۵-۱۳۹.
۵۴. یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمد حسین (۱۳۸۸)، پژوهشی در عصمت معصومان علیهم السلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.